

The Legal Effects of Cultural Diversity as Human Rights and Citizenship Rights

(Type of Paper: Research Article)

Mohammad Javad Javid*

Abstract

The legal consequences of cultural diversity vary depending on the person it addresses. Given the fact that there is a huge difference between human rights and citizenship rights in international and national laws, accepting cultural diversity at the level of international law can be interpreted as fundamental human rights which needs an international agreement for its implementation; as a citizenship rights, however, cultural diversity can be identified based on the national and domestic laws, each of which (international/national dichotomy) has different requirements and consequences. One of the major legal consequences of identifying cultural diversity to be among the human rights is to agree with a fixed and equal value attached to every human culture at the global level, and to consider States to be obligated to preserve cultural diversity in the same way that they preserve biological diversity in nature. Such a hypothesis leads to the rejection of relativity of cultures, which is unnatural per se. Considering cultural diversity to stand among citizenship rights, however, leads to the fact that cultures are practically relative.

Keywords

Cultural Diversity, Human Rights, International Law, Citizenship Rights, Cultural Engineering.

* Prof., Department of Public Law, Faculty of Law and Political Science, University of Tehran, Tehran, Iran. Email: Jjavid@ut.ac.ir
Received: June 1, 2019 - Accepted: June 30, 2020



This is an Open Access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution 4.0 International, which permits others to download this work, share it with others and Adapt the material for any purpose.



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی

از تنوع فرهنگی تا مهندسی فرهنگی؛ چالشی بین حقوق بشر و حقوق شهروندی

(نوع مقاله: علمی _ پژوهشی)

محمد جواد جاوید*

چکیده

مهندسی فرهنگی و تنوع فرهنگی در حقوق داخلی تنها ضمن و ذیل حقوق شهروندی معنا دارد و این دو در حقوق بین‌الملل به شکل وضعی در قالب گفت‌وگوی بین‌فرهنگی می‌توانند مقبول ملل باشند. با این حال آثار حقوقی تنوع فرهنگی بسته به مخاطب آن متفاوت است. با این مفروض که بین حقوق بشر و حقوق شهروندی تفاوتی فاحش در حد حقوق بین‌المللی و حقوق ملی وجود دارد، قبول تنوع فرهنگی در سطح نظام حقوقی بین‌الملل می‌تواند همسو با حقی بشری تفسیر شود که البته برای اجرا و ضمانت آن تفاهم بین‌المللی لازم است، در حالی که تنوع فرهنگی به‌عنوان حق شهروندی همواره مبتنی بر حقوق داخلی و ملی، قابل شناسایی است. از این رو الزامات هر یک متفاوت است، البته آثار آن دو هم متغیر. یکی از مهم‌ترین آثار حقوقی به رسمیت شناختن تنوع فرهنگی به‌مثابه حقوق بشر، قبول ارزش ثابت و مساوی همه فرهنگ‌های بشری در سطح جهانی است که البته اراده دولت‌ها باید بر حفظ کامل ارزش تنوع فرهنگی همچون تنوع زیستی در طبیعت باشد. قبول این فرضیه به قبول عدم نسبیّت در فرهنگ و سد مهندسی فرهنگی در حقوق داخلی منجر خواهد شد، در حالی که با فرض قبول تنوع فرهنگی به‌عنوان حقوق شهروندی، عملاً فرهنگ نسبیّت‌پذیر و مهندسی فرهنگی مشروع جلوه می‌کند.

کلیدواژگان

تنوع فرهنگی، حقوق بشر، حقوق بین‌الملل، حقوق شهروندی، مهندسی فرهنگی.

* استاد گروه حقوق بین‌الملل و عمومی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه تهران، تهران، ایران.
Email: Jjavid@ut.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۳/۱۱ - تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۴/۱۰

مقدمه

اگر از قدیم مهندسی فرهنگی پدیده‌ای شایع در فرهنگ داخلی دولت‌ها بوده، اما تنوع فرهنگی^۱ موضوع مهم قرن بیست و یکم است. این میراث بشری طی یک دهه اخیر توسعه فراوانی یافته، به طوری که تلاش برای تدارک حقوقی به‌عنوان پایه‌ای برای آن به گفتمانی در حقوق بین‌الملل معاصر تبدیل شده است. یونسکو در اعلامیه جهانی در این خصوص در سال ۲۰۰۱ از تنوع فرهنگی به‌عنوان میراث مشترک بشریت^۲ یاد می‌کند. در همین زمینه کنوانسیون‌های دیگری از جمله کنوانسیون حمایت میراث فرهنگی غیرمادی^۳ (۲۰۰۳) و نیز کنوانسیون حمایت و توسعه حمایت از تنوع نشانه‌ها و نمادهای فرهنگی (۲۰۰۵) تنظیم شد^۴ که به تصویب یونسکو رسید. تنوع فرهنگی و حقوق متعلق آن روزبه‌روز بیشتر مورد توجه دولت‌های مختلف قرار می‌گیرد و هر یک از منظر سلبی یا ایجابی نسبت به آن بی‌تفاوت نبوده‌اند. در این میان اغلب کشورهای در حال توسعه با میل و علاقه‌ای دوچندان به استقبال ادبیات ناظر بر این موضوع رفته‌اند و برخی به‌مثابه طلایه‌دار این گفتمان سعی می‌کنند تا به هر قیمتی حقوق تنوع فرهنگی را به‌عنوان بخشی از حقوق بین‌الملل بشر معاصر تبلیغ کنند. در این بین البته برخی دولت‌ها با چشمانی گشوده و زیرکی خاص در پی گفتمان تنوع فرهنگی‌اند. به اعتقاد این کشورها تلاش برای ساخت و پرداخت یک گفتمان حقوقی در تنوع فرهنگی می‌تواند پوشش خوبی برای فرار از نقدهای حقوقی بشری حال و آتی باشد. جمهوری اسلامی ایران یکی از این کشورهاست که در سطح بین‌الملل با نقد حقوق بشر معاصر و سبک نظارت و گزارش‌دهی در خصوص آن به سمت جایگزینی در برابر جهان غرب رفته است و در سطح داخلی به‌نوعی مهندسی فرهنگی (دبیرخانه شورای عالی انقلاب فرهنگی، ۱۳۹۲) معتقد است. شاید در نگاهی آغازین این تناقضی شگرف باشد. از این‌رو هم در حقوق داخلی و هم میزان صحت و سقم یا مفید و مضر بودن این استراتژی در سطح بین‌المللی البته همواره محل سؤال است. بخشی از این پرسش به میزان فهم دولتمردان و کارشناسان در ترسیم جایگاه حقوق تنوع فرهنگی بین حقوق بشر و حقوق شهروندی باز می‌گردد. در دو مبحث آتی این تلقی براساس شناور ساختن تنوع فرهنگی بین دو بحث حقوق بشر و حقوق شهروندی ارزیابی می‌شود.

1. Cultural Diversity

2. Héritage commun de l'humanité

3. *Patrimoine culturel immatériel (PCI): Convention pour la sauvegarde du patrimoine culturel immatériel*,

4. La Convention sur la protection et la promotion de la diversité des expressions culturelles est un traité adopté en octobre 2005 à Paris durant la 33e session de la Conférence générale de l'Organisation des Nations unies pour l'éducation, la science et la culture (UNESCO)

تنوع فرهنگی به مثابه حقوق بشر

تنوع فرهنگی در یک نگاه کلان حق طبیعی بشری است. تنوع فرهنگی به‌عنوان یک اصل در جهان خلقت وجود دارد. شاید بهتر است از این اصل حاکم قانونی به نام قانون طبیعی تنوع فرهنگی استخراج کنیم. ساده‌ترین دلیل این مشروعیت تنوع از جمله تنوع فرهنگی بشر را قرآن کریم ارائه فرموده است. آنجا که می‌فرماید: «ای مردم! ما شما را از یک مرد و زن آفریدیم و شما را تیره‌ها و قبیله‌ها قرار دادیم تا یکدیگر را بشناسید؛ گرامی‌ترین شما نزد خداوند با تقواترین شماست؛ خداوند دانا و آگاه است!» ﴿الحجرات: ۱۳﴾^۱ با توجه به خلقت متفاوت انسان‌ها می‌توان برای آنها سلائق و گرایش‌های متفاوتی قائل شد. به دیگر سخن، می‌توان تنوع را رسمیت بخشید و یکدستی را نادرست دانست. اما نکته بسیار مهم‌تر آن است که خداوند متعال تأکید دارد کثرت در عین وحدت است، چون همگان از یک مرد و زن خلق شده‌اند، پس همگان ریشه و فطرت یا طبیعت مشترک و ثابتی دارند و بسان درختی هستند که در ظهور بیرونی شاخ و برگ‌های متفاوت پیدا می‌کند. حال تنوع فرهنگی حکایتی برای همین شاخ و شاخساره است و نه برداشتی از ریشه‌ها. همان‌گونه که ریشه واحد حقیقت دارد، شاخه‌های متکثر و متفاوت هم حقیقت دارد. به رسمیت شناختن برابری هر یک از این برگ و شاخسار آویزان بر درخت می‌تواند حق تلقی شود. مادام که به شاخسار می‌نگری، تنوع را حق می‌بینی و آنگاه که به تنه و ریشه می‌اندیشی، حق می‌دهی که یکی باشند. جامعه انسان‌ها هم چنین است. تنوع فرهنگی هم حق انسانی است و هم تکلیف بشری. دولتمردان حق دستکاری آن را ندارند، چنانکه یک انسان حق دستکاری در اندام خود و یکسان‌سازی یا یک نوع کردن همه اندام بدن خود را ندارد (Ramsey, 1999). نمی‌توان پا را دست کرد یا گوش را چشم نمود و امثال آن. بخشی از فلسفه خلقت بر پایه فهم همین تنوع طبیعی رقم خورده است. این تنوع در همه ابعاد خلقت است و از بدو خلقت تنوع شروع می‌شود. این نوعی تنوع زیستی در زمین هم است. در طبیعت تنوع و زوجیت در کل آفریده‌ها خود اساس توسعه کثرت است (قرآن کریم).^۲ در اندیشه الهی اصل خلقت مبتنی بر اختلاف و تنوع طبیعی است. این اصل در قالب

۱. يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ

۲. وَمِنْ كُلِّ شَيْءٍ خَلَقْنَا زَوْجَيْنِ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ ﴿الذاریات: ۴۹﴾؛ وَأَنَّهُ خَلَقَ الزَّوْجَيْنِ الذَّكَرَ وَالْأُنْثَىٰ ﴿النجم: ۴۵﴾؛ فَجَعَلَ مِنْهُ الزَّوْجَيْنِ الذَّكَرَ وَالْأُنْثَىٰ ﴿القیامة: ۳۹﴾؛ وَهُوَ الَّذِي مَدَّ الْأَرْضَ وَجَعَلَ فِيهَا رِوَاسِيًا وَأَنْهَارًا وَمِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ جَعَلَ فِيهَا زَوْجَيْنِ اثْنَيْنِ يُغْشَى اللَّيْلُ النَّهَارَ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ ﴿الرعد: ۳﴾؛ حَتَّىٰ إِذَا جَاءَ أَمْرُنَا وَفَارَ التَّنُّورُ قُلْنَا احْمِلْ فِيهَا مِنْ كُلِّ زَوْجَيْنِ اثْنَيْنِ وَأَهْلَكَ إِلَّا مَنْ سَبَقَ عَلَيْهِ الْقَوْلُ وَمَنْ آمَنَ وَمَا آمَنَ مَعَهُ إِلَّا قَلِيلٌ ﴿هود: ۴۰﴾

یک مجموعه مختلف در قرآن مورد احترام است ﴿الروم: ۲۲﴾. ۱. جالب آن است که در اندیشه اسلامی مبتنی بر قرآن چنین تنوعی به مثابه یکی از آیات و نشانه‌های الهی یاد شده است: «و از آیات او آفرینش آسمان‌ها و زمین، و تفاوت زبان‌ها و رنگ‌های شماس؛ در این نشانه‌هایی است برای عالمان!». در روایتی از نبی اکرم (ص) هم آمده است که «اختلاف امتی رحمه». در جای جای قرآن کریم هم واژه «اختلاف» به عنوان واژه دارای بار مثبت یاد شده است. البته این برداشت در یک رویکرد مذهبی ممکن است دقیق نباشد. برای مثال ادیان و مذاهب مختلف هر یک خویشان را حق مطلق می‌دانند. چه سنی باز ۲۰۰۱ (و چه شیعی) اسماعیلی ۲۰۱۷ (بر رد این حدیث همت گمارده‌اند) باز ۲۰۰۱ (و همین یکی از اسباب جنگ‌هاست. غافل از اینکه در بحث فرهنگی بی‌تردید بحث اثبات حقانیت نیست، بلکه به میزان معرفت از همدیگر و هویت اجتماعی است؛ یعنی هدف بیان واقعیت موجود است و نه کشف حقیقت مکتوم. قرآن کریم در این معنا آسمان و زمین و اختلاف زبان‌ها و نژادها و حتی تفاوت در کل آفرینش^۲ را به نوعی معجزه و لذا مبارک و از نشانه‌های الهی می‌داند. از این رو در آیه ۲۲ سوره روم می‌فرماید: «و یکی از آیات (قدرت) او خلقت آسمان‌ها و زمین است و یکی دیگر اختلاف زبان‌ها و رنگ‌های شما آدمیان، که در این امور نیز ادله‌ای (از صنع و حکمت حق) برای دانشمندان عالم آشکار است». این نگاهی فرهنگی و اجتماعی و ناظر بر وضع موجود است.

۱. مقبولیت تنوع فرهنگی

با ارزشمند تلقی کردن اصل تنوع خلقت و تنوع زیستی می‌توان مدعی شد که تنوع فرهنگی استمرار طبیعی تنوع زیستی است. تنوع فرهنگی اقتباسی از تنوع در طبیعت است. همان‌گونه که حیات و زیست در عالم طبیعت متکثر و متنوع است، می‌توان پذیرفت که وجود فرهنگ‌های متفاوت در جوامع بشری هم پدیده‌ای طبیعی است و نه ساختگی. این طبیعی بودن تنوع فرهنگ در واقع استمرار تنوع در طبیعت و از جمله خلقت بشر است. به دیگر سخن، تنوع فرهنگی در طول تنوع طبیعی، تکوینی و در نهایت ژنتیکی بشر است. این نظریه در واقع تابع فرضیه‌ای است که براساس آن تنوع فرهنگی را ادامه تنوع زیستی^۳ و تنوع حیات طبیعی انسان‌ها می‌داند که می‌تواند موضوع کنوانسیون تنوع زیستی^۵ ژوئن ۱۹۹۲ باشد (United

۱. «وَمِنْ آيَاتِهِ خَلْقُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاخْتِلَافُ أَلْسِنَتِكُمْ وَالْوَالِدِكُمْ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّعَالَمِينَ».

۲. «إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ لَآيَاتٍ لِّأُولِي الْأَلْبَابِ».

3. Biodiversity

Article 17 – Protection of the environment, the biosphere and biodiversity Due regard is to be given to the interconnection between human beings and other forms of life, to the importance of appropriate access and utilization of biological and genetic resources, to respect for traditional knowledge and to the role of human beings in the protection of the environment, the biosphere and biodiversity.

1992 Nations Convention on Biological Diversity). در این برداشت تنوع فرهنگی ضروری حیات بشری و نوع انسانی است.^۱ در این معنا تنوع فرهنگی جزئی از حقوق بشر است، به دلیل طبیعت ذاتی خلقت بشر که آن هم عملاً متنوع و متکثر است. قبول تنوع فرهنگی در سطح نظام حقوق بین‌الملل می‌تواند همسو با حقی بشری تفسیر شود (UNESCO, 2001). اگر این مفهوم از تنوع فرهنگی را بپذیریم، در آن صورت نباید از مهندسی فرهنگی توسط حکومت‌ها سخن بگوییم، چراکه چه در سطح ملی و چه در سطح بین‌المللی (COL, 2017) فرهنگ امری طبیعی است و در صورت دستکاری سبب عدم تعادل فرد و جامعه و در نتیجه سرچشمه تبعیض و تفاوت‌ها می‌شود.

۲. ممنوعیت تنوع فرهنگی

طبیعت به‌عنوان معیار می‌تواند وقتی زمینه دائم برای تنوع فرهنگی باشد که به‌مثابه عنصر مشترک همه انسان‌ها پذیرفته شود، اما زمانی که اساساً اعتقادی به طبیعت نباشد، ساخت و پرداخت تنوع فرهنگی عملاً مقدور نیست، مگر به قید قرار. بنابراین در یک فرضیه رقیب می‌توان مدعی شد که اصل ثابتی به‌مثابه قانون طبیعی برای تنوع فرهنگی وجود ندارد. حداقل می‌توان معترف شد که تنوع یا تک‌فرهنگی مبتنی بر بخت جامعه و افراد آن است. از این رو تنوع فرهنگی طبیعی نیست و بلکه تداوم آن می‌تواند به‌اجبار مبتنی بر حاصل مهندسی فرهنگی جامعه باشد. در این معنا تنوع فرهنگی همیشه در نوسان است و هیچ‌گاه تمام تنوع از منظر کمی و کیفی ثابت نمی‌ماند و همواره سیال است؛ گاهی تا منتهی‌الیه یکسانی پیش می‌رود و گاهی در بی‌شماری، تکثر می‌یابد. تنها با جبر قانون یا قدرت فائقه می‌توان بدون در نظر گرفتن این مدار نسبی تغییر، در یک درجه ثابت تنوع را نگه‌داشت. این عمل خود خلاف طبیعت است. چون بسته به این تعریف ما از فرهنگ، گاهی تنوع و گاهی یکسانی می‌تواند طبیعی تلقی شود. بنابراین طبق این فرضیه تنوع فرهنگی به معنای حفظ تنوع موجود و وضع موجود در جوامع انسانی نه مقدور است و نه مطلوب. به زبان ساده‌تر، تنوع یا یکسانی هیچ‌یک ارزش برتر نیستند و حاصل صدفه و بخت روزگارند، مگر اینکه با جبری خاص یکی بر دیگری تقدم و اولویت یابد. در حقوق امروز بسیاری از کشورهای غربی از جمله کشورهای اروپایی همچون فرانسه بر مسئله انطباق فرهنگی^۲ برای مهاجران نسل‌های قدیم خود اصرار دارند. به اعتقاد آنان برای شهروندی کامل باید انطباق فرهنگی کامل با فرهنگ غالب صورت گیرد و شهروندان مسلمان یا هندو و مثل آن نباید در عرض فرهنگ فرانسوی فرهنگ دیگری را عرضه کنند (Schnapper, 2007: 14)، این همان

1. Bearing in mind that cultural diversity, as a source of exchange, innovation and creativity, is necessary to humankind and, in this sense, is the common heritage of humanity.

2. Intégration culturelle

یکسان‌سازی فرهنگی است که با مدل فرهنگ مطلقه و دیکتاتوری همسوست. از این‌رو گاهی قبول تنوع فرهنگی و حتی جامعه‌پذیری به‌سوی همانندسازی مکانیکی پیش می‌رود (Javid, 2005) که عملاً با قبول خرده‌فرهنگ قوم‌گرایی^۱ فاصله زیادی دارد (Halpern, 2011)

۳. مسئولیت در تکثر فرهنگی

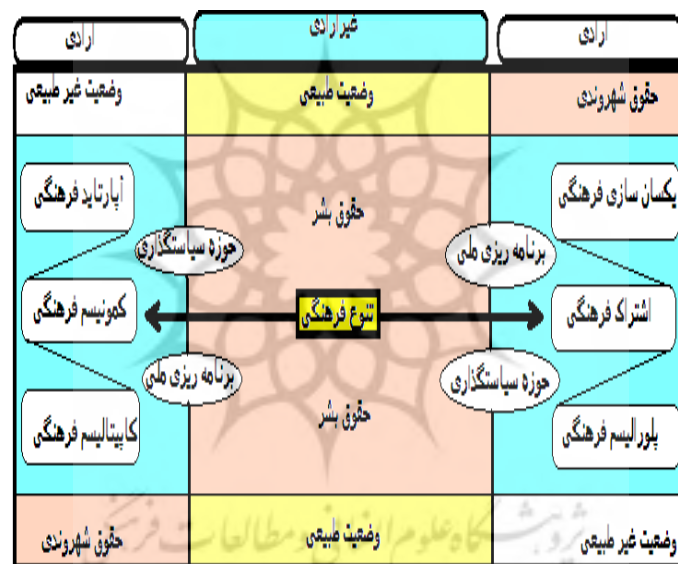
در فرضیه‌ای سوم می‌توان قائل به تفکیک مفاهیم شد. در این برداشت شاید تنوع فرهنگی طبیعی باشد، اما بی‌گمان تکثر فرهنگی غیرطبیعی است. در این برداشت مراد از طبیعت امری ذاتی و لاینفک از بشر است که انسان با آن زاده می‌شود و به‌عنوان حقیقت مشترک نزد همه انسان‌ها قابل کشف و فهم است (Colin, 2016). این عنصر مشترک اسباب تقنین مشترک برای تمدن هم می‌تواند باشد، اما با فرض عدم محوریت به طبیعت باید از فرهنگ سخن گفت. فرهنگ در واقع در نظریه‌های پلورالیستی جایگزین همین طبیعت است. برخلاف تصویری که در اصالت‌بخشی به طبیعت بشری حاکم است، در این اعتبار، فرهنگ به‌مثابه محصول انسان است نه انسانیت محصول آن (Mauss, n.d.). بنابراین فرهنگ مشترک می‌تواند محصولی مشترک برای مجموعه شهروندان تلقی شود که با قرارداد بین آنها قوام‌بخشی پیدا کند. از این منظر می‌توان تکثر فرهنگی را در قالب برنامه و سیاست‌گذاری مشترک مدنی، دائمی و پایدار ساخت. همین‌جا می‌توان دریافت که تفاوت ظریفی بین تنوع فرهنگی و تکثر فرهنگی هم وجود دارد. تنوع فرهنگی برخلاف تکثر فرهنگی یک سیاست نیست. تنوع فرهنگی یعنی قبول تغییر و تنوع مدام و تکثر فرهنگی یعنی تثبیت تعدد در وضعیت موجود آن. در نتیجه (۱) تکثر فرهنگی و پلورالیسم فرهنگی بیش از آنکه پدیده طبیعی فرهنگی باشد، سیاست فرهنگی است (۲). حتی اگر تنوع فرهنگی به‌عنوان بستر و پایه تعدد و پلورالیسم فرهنگی باشد، باز هم به‌ناچار باید پذیرفت که تعدد فرهنگی نسخه محدودتر از تنوع فرهنگی است. نتیجه (۳) آنکه تکثر فرهنگی یا پلورالیسم به‌عنوان یک سیاست ارادی برای حفظ اجباری تنوع و تفاوت فرهنگ‌ها انجام می‌گیرد. این فرایند تصنعی می‌تواند البته به‌مثابه دخالت در تنوع طبیعی فرهنگ تلقی شود. از این منظر حضور دولت در این عرصه می‌تواند به‌نوعی تبعیض مثبت باشد که طی آن از تهدید شدن یا حذف فرهنگ‌های مغلوب جلوگیری می‌شود.

۴. مهندسی فرهنگی دولت‌ها و تنوع فرهنگی

بی‌تردید همه دولت‌ها بخشی از برنامه اجتماعی و فرهنگی خود را مدیریت می‌کنند. این مدیریت در بخش‌های فرهنگی همسو با آموزش‌های رسمی می‌تواند به‌نوعی به مداخله فرهنگی

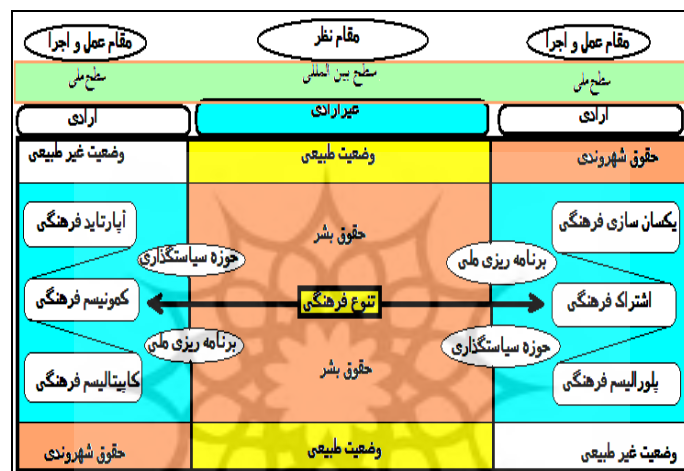
1. *Le communautarisme*

مبدل شود. غربال کردن فرهنگ‌های مختلف در جامعه بخشی از اعمال معمول دولت‌هاست. از این رو گذر از تنوع فرهنگی به تعدد یا پلورالیسم فرهنگی نوعی مهندسی فرهنگی است که دولت‌ها اعمال می‌کنند. همان‌گونه که بازگشت از تنوع فرهنگی به یکسان‌سازی فرهنگی هم نوعی آپارتاید فرهنگی است که باز نتیجه دستکاری در تنوع طبیعی فرهنگ جامعه است. هر دو این سیاست‌ها چه در سطح ملی و چه در سطح بین‌المللی به مهندسی فرهنگی منجر می‌شود که در تعارض با تنوع فرهنگی به مثابه پدیده طبیعی حیات انسانی و زیست جمعی آنهاست. حال اگر امور طبیعی را تابع اراده طبیعت بدانیم و نه اراده انسان‌ها، از جمله دولتمردان، باید خاطرنشان کرد که طبق تصویر زیر هر نوع دستکاری یا مداخله یا مهندسی فرهنگی مبتنی بر امر ارادی انسان‌هاست:



با در نظر گرفتن برنامه‌های فرهنگی و راهبردهای کلان حکومت‌ها در حوزه فرهنگ می‌توان مدعی شد که تنوع فرهنگی فقط در مقام نظر می‌تواند مقبول و میسر باشد، در حالی که در عمل به دلیل ذات اجرایی در سیاستگذاری کلان و نیز لزوم قانونگذاری در سطح داخلی بی‌تردید محدود می‌شود. در نظر تنوع فرهنگی به مثابه حقوق بشر قابل تصور است، اما در عمل تنها در سطح ملی و حقوق شهروندی قابل اجراء است. در این صورت عملاً این تنوع فرهنگی نیست که اجرا می‌شود، بلکه تکثر فرهنگی و نوعی پلورالیسم همسو با پسامدرنیسم است که خلاف وضعیت طبیعی است. حال باید پرسید که اقدام فرانسه در احترام به قانون لائسیته

مصوب ۱۵ مارس ۲۰۰۴ را باید نوعی مهندسی فرهنگی در قالب یکسان‌سازی فرهنگی^۲ دانست یا اینکه الزام به برداشتن حجاب را نوعی همسویی با شروط جامعه‌پذیری^۳ و تنوع فرهنگی طبق قانون لائیک در سطح حقوق شهروندی تلقی کرد؟ هر نوع پاسخی به این پرسش عامل طرح موضوع الزام به قانون حجاب در ایران را هم به بوته نقد می‌کشد. آیا تنوع می‌تواند مجوز حجاب یا بی‌حجابی در حوزه حقوق بشر باشد یا در حوزه حقوق شهروندی؟ تصویر زیر با تأکید بر موضوع اخیر به ترسیم بحث پرداخته است.



تنوع فرهنگی به مثابه حقوق شهروندی

در مبحث قبل دیدیم که چگونه با در نظر گرفتن تنوع فرهنگی به مثابه بخشی از حقوق بشر می‌توان قائل به اقسامی از تعاریف شد که در عمل همگی مانع دستکاری در فرهنگ می‌شوند، چون اگر فرهنگ مبتنی بر طبیعت باشد، اساساً تغییر و تبدیل در فرهنگ نمی‌تواند ارادی باشد، به‌ویژه آن هنگام که نه فرد انسانی بلکه جامعه‌ای درگیر آن است. در عرصه حقوق بین‌الملل اغلب قرائت از تنوع فرهنگی بر پایه همین تلقی حقوقی بشری از آن است. اما تنوع فرهنگی در حقوق شهروندی و حقوق داخلی از اراده جمعی پیروی می‌کند، بنابراین مهندسی فرهنگی در آن معمول است. دولتمردانی که تنوع فرهنگی را به‌عنوان سیاستی برای برنامه داخلی خویش می‌پذیرند، عملاً ناتوان از اعمال حاکمیت مستمر و باثبات خواهند بود و به‌نوعی وارد کردن حقوق بین‌الملل

1. 15 mars 2004: La loi sur les signes et tenues à caractère religieux dans les établissements scolaires interdit le port de tels signes et tenues dans les écoles, collèges et lycées.

2. Une tentative d'assimilation

3. Une condition de l'intégration

در سطح حقوق داخلی است که لاجرم همان آفات حقوق بین‌الملل را که از جمله آن عدم ضمانت مستحکم قوانین حقوقی است، به‌همراه خواهد داشت. دلایل آن به قرار زیر است:

قانون بقای فرهنگ اصلح

تنوع فرهنگی طبق تعریف در نوسان دائم است، از این‌رو در تعارض با سلسله‌مراتب هنجارهای حقوقی و اجتماعی هم است و از آنجا که اساساً نمی‌توان همه فرهنگ‌ها و خرده‌فرهنگ‌های داخلی را ملی کرد یا همه را در یک سطح به رسمیت شناخت، تنوع فرهنگی مطلوب حوزه سیاست ملی نیست، چراکه تنوع فرهنگی طبق تعریف امری طبیعی است و اقتضای پدیده طبیعی آن است که تابع قانون طبیعی باشد و در قوانین طبیعت افت‌وخیز فرهنگ‌ها و صحبت از فرهنگ غالب و مغلوب امری معمول و طبیعی است، چراکه همچون قانون بقای اصلح در طبیعت باید منتظر بقای اصلح در فرهنگ‌ها نیز بود و اساساً این نسبیت و عدم ثبات دائم و تفاوت فرهنگی طبیعی است و نه به رسمیت شناختن آنان در یک سطح. اگر ویژگی‌های قوانین داخلی و سلسله‌مراتب آن را در نظر بگیریم، متوجه می‌شویم که باید نوعی اولویت و لولیت برای قوانین در نظر گرفت که معیار آن منافع جمعی و حقوق عمومی است. همین ملاحظه عملاً سیال کردن منافع در دامن فرهنگ‌ها را ناممکن می‌کند.

از سوی دیگر رویه عملی همه حکومت‌ها در جهان مغایر اصالت‌بخشی به تنوع طبیعی فرهنگ‌ها در دل جامعه است. همه جوامع، فرهنگ کلان و خرده‌فرهنگ دارند و نیز همگی طبق قانون اساسی خود یکی را کلان و رسمی می‌دانند و دیگری را خرد و غیررسمی می‌نامند. این اقدام مخالف اصل تنوع فرهنگی به‌مثابه حق شهروندی و نیز حتی حق بشری است. چون مساوی کردن یک فرهنگ سترگ با فرهنگ خرد در حقوق داخلی خود مخالف عدالت است؛ هم مخالف عدالت وضعی و هم مخالف عدالت طبیعی و عقلی. هرچند در قوانین اساسی و عادی کشورها هم اصل برابری فرهنگ‌ها گنجانده شده باشد، این حق تنها ناظر بر حق حیات فرهنگ‌های متنوع است و نه حق بر قدرت قضایی و سیاسی. همان‌نظمی که در رقابت سیاسی در حکومت‌های دموکراتیک است، همان منطق ایجاب می‌کند تا فرهنگ‌ها در رقابت، حق بر رقابت سیاسی داشته باشند و نه لزوماً حق بر پیروزی در رقابت سیاسی. از این‌رو سخن از تنوع فرهنگی به‌مثابه حقی شهروندی به معنای نوعی تبعیض مثبت به سود یک یا چند خرده‌فرهنگ ناتوان از رقابت است که لزوماً با روح عدالت سازگار نیست، هرچند ممکن است با انصاف مدنی توجیه‌پذیر باشد (Javid et al., 2012). از منظر اجتماعی هم نمی‌توان با رسمیت دادن به تنوع فرهنگی به هویت فرهنگی و ملی واحدی دست یافت. حداقل می‌توان گفت براساس حقوق مدرن که در آن توجه به فرهنگ ملی و رسمی معیار است، چنین چیزی در عمل ممکن

نیست، هرچند از منظر حقوق پسامدرن در نظر ممکن باشد. از این رو می‌توان گفت که تنوع فرهنگی در حقوق شهروندی و حقوق داخلی اگر هم مقدور باشد، مطلوب نیست، چراکه مطلوبیت آن هم بخشی خواهد بود و منافع عمومی یا اکثریت را تضمین نمی‌کند.

ارزیابی عملکرد حکومت‌ها

بحث حقوق فرهنگی ناظر بر تنوع فرهنگی هنوز از سوی قدرت‌های برتر جهان و دول معروف به توسعه یافته پذیرفته نشده است. اینکه چرا کشورهای موسوم به قدرت‌های بزرگ حاضر به قبول تنوع فرهنگی نیستند و چرا کشورهای در حال توسعه بیشتر به تنوع فرهنگی فکر می‌کنند، فی‌نفسه موضوع قابل تأملی است که بخشی از آن به محدودیت حاکمیت دولت‌ها بازمی‌گردد. به این معنا که هر نوع قبول تنوع فرهنگی به مثابه میثاق یا کنوانسیون بین‌المللی دارای لوازم خاص خود است. التزام به این لوازم سبب احترام به همه گروه‌های فرهنگی و اقوام و نیز اقلیت‌ها در یک جامعه می‌شود. اولین پیام چنین التزامی، محدودیت قائل شدن برای حاکمیت در برتری بخشی یا حتی حمایت بخشی از یک فرهنگ خاص، فرهنگ کلان یا فرهنگ رسمی خواهد بود. در یک نگاه واقع‌گرایانه چنین برداشت می‌شود که پیوستن به چنین معاهداتی جز دامی برای کشورهای در حال توسعه نمی‌تواند باشد. منتقدان بر این باورند که کشورهای در حال توسعه برای گریز از نقد حقوق بشری نهادهای بین‌المللی موجود به سوی تأسیس نهاد جدیدی رفته‌اند که در آن نه یک قرائت خاص حقوق بشری، بلکه تنوع و نسبیاتی از نگاه به حقوق بشر را با در نظر گرفتن موضوع فرهنگ‌ها می‌توان القا کرد. از این منظر نگاه بدبینانه معتقد است آنچه بر جهان حقوق بین‌الملل عصر مدرن حکومت می‌کند، معیارهای همان عصر تجدد و مدرنیته است. با این حال در حالی که اغلب کشورهای در حال توسعه در فضای قبل مدرن هستند، اما در عمل می‌خواهند حقوق پسامدرن را اجرا کنند. این وضعیت تعارض گونه اسباب چالش‌های متعدد داخلی و بین‌المللی خواهد شد. حال آنکه با بررسی تطبیقی مجموعه انتقادهای حقوق بشری نوین می‌توان به راحتی مشاهده کرد که آنچه مبنای نقد کشورهای در حال توسعه از منظر حقوق بشری شده است، حقوق بین‌الملل مدرنی است که عملاً بر اساس عدم قبول تنوع فرهنگی شکل گرفته است. منتقدان معتقدند کشورهای در حال توسعه از جمله کشورهای عضو جنبش غیرمتعهد که بیشتر از سایر دول در این زمینه در تکاپو هستند، باید در جریان باشند که ناخواسته برای فرار از نقدهای نابجای حقوق بشر مدرن نباید از چاله به چاه بیفتند و با دست خویش خویشتن را متعهد به قوانینی نکنند که بیش از گذشته در معرض انتقاد سیاسی و نه لزوماً حقوقی قرار گیرند. مضافاً اینکه اصل سر سپردن به یک معاهده بین‌المللی فی‌نفسه می‌تواند مناطی برای محدودیت حاکمیت قدرت ملی باشد.

امروز ورود شرکت‌های چندملیتی، تضعیف حاکمیت‌های ملی، جهان وطنی، توسعه ارتباطات و امثال آن موجب شده است تا فرهنگ‌هایی جدا از حدود حاکمیتی دولت‌ها تأسیس شود و هریک علاوه بر سلطه منطقه‌ای و جهانی به تحدید حاکمیت حاکم بپردازند. خرده‌فرهنگ‌های مرتبط با ساختار مختلف نظام‌های سیاسی به ترویج فرهنگ‌های خاص در قالب سود و تجارت پرداخته‌اند. افزایش برتری فرهنگی ایالات متحده از طریق توزیع محصولات خود در فیلم، تلویزیون، موسیقی، لباس و محصولات غذایی ترویج در رسانه‌های سمعی و بصری، محصولات مصرفی، عملاً امپریالیسم فرهنگی را توسعه می‌دهد. انتقاد از سلطه فرهنگی آمریکا بر جهان حتی کشورهای اروپایی را هم ناراحت و شیوه زندگی اروپای غربی اروپای شرقی را نگران کرده است و به همین نسبت کشورهای مختلف از توسعه کنونی ارتباطات هریک جز دغدغه توسعه سلطه فرهنگی بیشتر در سر ندارند. در اتحادیه اروپا در برخی دانشگاه‌ها توجه به مهندسی فرهنگی در مقابل این نوع فرهنگ‌ها گاهی جدی گرفته می‌شود (PIECE 2019). در ایران از این موضوع بعضاً تحت عنوان جنگ نرم، شبیخون یا ناتوی فرهنگی یاد می‌شود (Khamenei 2001)^۱. این سبک هجوم فرهنگی ذیل عنوان یکسان‌سازی یا شبیه‌سازی فرهنگی^۲ کلان صورت می‌گیرد که فرهنگ غالب سایر فرهنگ‌ها را به شکل خود درمی‌آورد. اگر این فرایند به حذف کامل فرهنگ مغلوب منجر شود، نوعی فرهنگ‌کشی^۳ لقب می‌گیرد. از این رو در نقشه مهندسی فرهنگی کشور جمهوری اسلامی ایران در بند ۱۹ ذیل مبنای تنوع فرهنگی را عملاً ابرتر می‌گذارد.

تنوع فرهنگی در خدمت صلح و جنگ

حال با در نظر گرفتن مجموعه تفاسیر مذکور در همان نگاه واقع‌گرایانه این سؤال مطرح می‌شود که با توجه به رسالت حقوق بشر و متعلقات آن آیا تنوع فرهنگی به صلح و توسعه بیشتر حقوق بشر منجر خواهد شد؟ جواب رویکرد واقع‌گرایان لزوماً مثبت نیست. استدلال اولیه آن است که طبق نظریه نسبیت در حقوق شهروندی نمی‌توان برای همیشه و برای همگان از سلسله حقوق

۱. مقام معظم رهبری روز پنج‌شنبه (۱۳۸۵/۸/۱۸) در جمع دانشجویان و دانشگاهیان استان سمنان فرمودند: «باند‌های بین‌المللی زر و زور که برای تسلط بر منافع ملت‌ها، سازمان‌های نظامی ناتو را تشکیل داده بودند، اکنون برای نابودی هویت ملی جوامع بشری و تحقق بیشتر اهدافشان در پی تشکیل «ناتوی فرهنگی» هستند تا با استفاده از امکانات زنجیره‌ای متنوع و بسیار گسترده رسانه‌ای سررشته تحولات سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی کشورها و ملت‌ها را به دست بگیرند که باید هوشیارانه این مسئله را زیر نظر داشت» (Khamenei, 2001).

2. *L'assimilation culturelle*

3. *Ethnocide*

ثابتی صحبت کرد، چراکه اساساً در حقوق شهروندی و وضع مدنی و سطح ملی آنچه و آنکه دارای حقوق و تکالیف ثابت است، اشخاص حقوقی‌اند و نه اشخاص حقیقی. اشخاص به نسبت خدمت به حقوق و مصالح عمومی می‌توانند برخوردار از حقوق و مزایا و در صورت تخطی مجازات و مؤاخذه متناسب باشند. این اصل در حقوق بشر مشروط نیست و برای همگان حقوق ثابتی فرض شده است. حال سخن این است که با تلقی تعهد شهروندی از تنوع فرهنگی، اگر دولت‌ها متعهد به یکسان فرض کردن و خدمات‌دهی یکسان به همه فرهنگ‌های درون جامعه خود باشند، باید منتظر نوعی انارشی تام در سطوح مختلف جامعه باشند. یک مثال ساده شاید موضوع زبان رسمی و زبان‌های محلی باشد که در بحث تنوع فرهنگی محترم شناخته شده است. آیا دولت‌ها می‌پذیرند که مثلاً زبان محلی در سطح ملی مطرح و اعمال و اجرا شود؟ مذهب، گویش، رسوم، و حتی موضوع اشتغال بومی هم چنین است. اگر کشورهای در حال توسعه از جمله دول غیرمتعهد حاضرند در حقوق داخلی به فرد شاغل و غیرشاغل به صرف شهروندی حقوق یکسان دهند یا حاضرند مسئولیت حاکم و رعیت را به یک اندازه مهم شمارند؟ آیا اهمیت زبان رسمی و بومی و محلی یکسان است و در رسانه ملی چنین یکسانی عملاً حاکم است؟ در این صورت پس باید از تنوع فرهنگی هم استقبال کنند تا برای فرهنگی که تعالی یافته و در فضای سالم و دموکراتیک قد برافراشته و بزرگ شده است، با فرهنگی خرد که به دلیل ضعف ذاتی یا تنبلی، عقب مانده است نیز امتیاز یکسان دهند. تقریباً هیچ‌یک از کشورهای جهان چنین نمی‌کنند. در اتحادیه اروپا (Council of Europe, 2016) و به‌ویژه در فرانسه دولت فرانسه با وجود داشتن زبان و گویش‌های مختلف منطقه‌ای و محلی^۱ همواره از به رسمیت شناختن چنین حقی طفره رفته است. این وضعیت البته موفقیت‌آمیز نبوده است (Stankunowicz Eryk, 2015). بهترین شاهد بر این موضوع وضع مهاجران نسل‌های دوم و سوم در اروپاست. در فرانسه، آلمان و انگلیس هنوز بحث بر سر قبول اسلام به‌عنوان یک فرهنگ شهروندی مقبول نزع وجود دارد. از نظر سران این حکومت‌ها موضوع چندفرهنگی^۲ همیشه برای اروپا یک شکست بوده است (Tasin 2011) و هیچ‌گاه نمی‌توان فرهنگ اسلامی را با فرهنگ یهودی و مسیحی یکسان انگاشت (Alexis, 2011; Figaro, 2011). همان اندازه که نزع و جنگ تمدن‌ها مخرب است، همسانی فرهنگ‌ها هم بی‌عدالتی تام است. در این میان شاید گفت‌وگو^۴ و تعامل فرهنگی بهترین گزینه تفسیری برای تنوع فرهنگی و حمایت از آنها باشد (Cf. Mario d'Angelo, 2011).

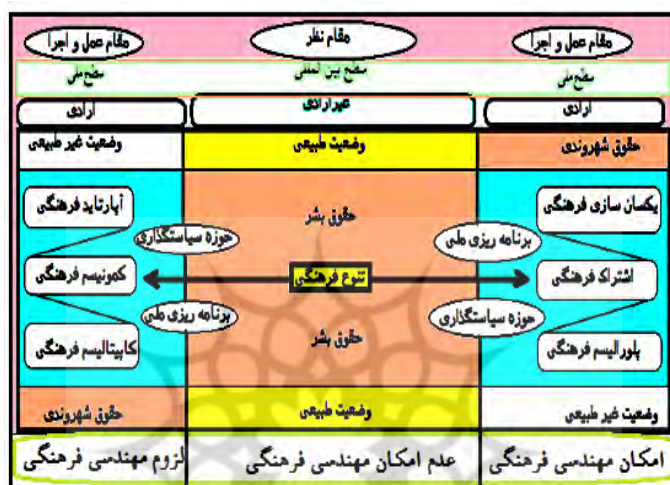
1. Basque, Breton, Corsican, Occitan, Catalan, Alsatian, Flemish, Poitou, etc.

2. Multiculturalisme

3. Après Angela Merkel, après David Cameron, Nicolas Sarkozy vient de signer son constat de décès: "Oui, le multiculturalisme est un échec"

4. Dialogue des civilisations

از منظر آرمان‌گرایان و واقع‌گرایان این نه خدمت به صلح و عدالت که در عملاً خلاف آن دو است. این بی‌عدالتی محرز است، چراکه مفروض و مشروط دموکرات بودن آن است که همه فرصت برابر رشد داشته باشند نه قدرتی مطلقه و جبری برای یکسان‌سازی فرهنگی. برای این منظور بد نیست تصویر قبل را مجدداً ببینیم:



توضیح بیشتر آنکه اگر فرض کنیم که فضای رشد همه فرهنگ‌ها دموکراتیک باشد، یعنی در یک جامعه همه فرهنگ‌ها مثل تمامی شهروندان فرصت برابری برای رشد داشته باشند، در این شرایط برتری دادن یک فرهنگ بر دیگری مفهومی جز بی‌عدالتی و ظلم به اکثریت ندارد. اقلیتی که بر اکثریت ظلم می‌کند، در واقع خرده‌فرهنگی است که خود را در مسند قضاوت و سیاست و قانونگذاری همسطح فرهنگ کلان حساب می‌کند. این مهندسی فرهنگی به سود پلورالیسم است که اساساً نه عادلانه است و نه منصفانه. آپارتاید فرهنگی و پلورالیسم فرهنگی مادامی که به معنای مهندسی فرهنگی باشد و مفهوم برابر کردن یا نابرابر کردن اجباری فرهنگ‌ها باشد، مذموم است و با روح تنوع فرهنگی به معنای تنوع طبیعی و حیات طبیعی فرهنگ‌ها منافات دارد. از این منظر کاپیتالیسم فرهنگی به اندازه کمونیسم فرهنگی قابل نقد است. بر این اساس می‌توان به‌عنوان یک اصل کلی نتیجه گرفت که «جامعه‌ای که تنوع فرهنگی را به معنای حقوق یکسان برای همه فرهنگ‌ها به رسمیت می‌شناسد، به دموکراتیک بودن ساختار قدرت سیاسی و قضایی و تقنینی خود شک دارد».

تنوع فرهنگی و مهندسی معکوس فرهنگی

جالب است که در جمهوری اسلامی ایران سیاست واحدی در خصوص تنوع یا وحدت فرهنگی وجود ندارد. از سویی با محوریت وزارت خارجه تنوع فرهنگی ترویج می‌شود و از سوی دیگر با مرکزیت شورای عالی انقلاب فرهنگی مهندسی فرهنگی اولویت می‌یابد. این دو هرچند در دو بعد شاید قابل اعمال به صورت مستقل باشد، اما در مورد یک پدیده مبتلا به تناقض می‌شوند. شاید یکی از علل مهم این پراکندگی مواضع، عدم تفکیک درست واژگانی است که در این بیان از آنها سخن رفت. آخرین تلاقی یا تعارض البته در پیش‌نویس منشور حقوق شهروندی ریاست جمهوری نهفته است (پیش‌نویس رسمی منشور حقوق شهروندی، ۱۳۹۲) که اساساً نوعی تنوع فرهنگی در حوزه داخلی موضوع مهندسی فرهنگی در همان حوزه را خنثی می‌کند. در سند مهندسی فرهنگی در دست اقدام و چشم‌انداز و اهداف آن به عمد موضوع هویت ملی و فرهنگ غالب گنجانده شده است، منشور مسیر دیگری را انتخاب کرده است. از این رو شاید بتوان گفت در همین زمینه انتقاد بسیار مهم به همین پیش‌نویس منشور که بعضاً منبعث از ذهن حاکم است، علاوه بر عدم تفکیک این مرزها یا حداقل به رسمیت شناختن این دسته‌بندی، به صورت درهم‌ریخته‌ای مجموعه‌ای از تنوع فرهنگ و حقوق ناظر بر حقوق فرهنگی فردی (۳-۱۲۶؛ ۳-۸۳)، حقوق فرهنگی قومی (۳-۱۶۰) و در نهایت حقوق جمعی (۳-۲۲؛ ۳-۲۳) ذکر می‌کند. عدم تشخیص یا تمییز این حقوق در یک سند حقوقی واقعاً می‌تواند فاجعه‌بار باشد، چراکه به استناد ناهمی یا کم‌فهمی در این دسته‌بندی حقوق است که گردآورندگان به لزوم شناسایی و احترام به تنوع فرهنگی (۳-۱۶۰) خواهند رسید و به تبع آن هویت فرهنگی تنها فردی دیده شده و در ضمن منشور با قاطعیت بیان می‌شود. این هویت الزامی نیست (۳-۲۶) و در راستای همین حق، حقوق مختلف فرهنگی بدون تبعیض و تحدید یا تهدید (۳-۲۳) در جامعه ایرانی تضمین می‌شود. این همه در جهتی مخالف با مبانی سند مهندسی فرهنگی است که شورای عالی انقلاب فرهنگی در دست دارد. سؤال بسیار ساده اینجاست که آیا اساساً چنین چیزی ممکن است؟ آیا می‌توان دو کشور غربی را نام برد که در هر سه صنف حقوق فرهنگی سه صنف هویت فرهنگی را بدون تفاوت یا تبعیض بپذیرند؟ اگر چنین است، چرا رؤسای کشورهای اروپای غربی از جمله خانم مرکل، آقای کامرون و نیز آقای سارکوزی به ترتیب رؤسای آلمان، انگلستان و فرانسه هم‌زمان و هم‌زمان در اجلاس مونیخ در سال ۲۰۱۱ برخلاف کنوانسیون تنوع فرهنگی اعلام کردند که چندفرهنگی مرده است؟! (le Figaro, 2011). جالب اینجاست که کشورهای غربی به آثار مخرب عدم چنین مرزبندی به‌نیکویی آگاهند و در مهد آزادی قومی و مذهبی متفقاً اعلام کردند که این تفاوت و تنوع قابل پذیرش نیست، چراکه سلول بنیادین اروپا فرهنگ مسیحی-یهودی است. شاید از این‌روست که در نقشه مهندسی فرهنگی کشور جمهوری

اسلامی ایران در بند ۱۹ ذیل مبانی بعد از قبول نسبی تنوع فرهنگی با قاطعیت تأکید می‌کند که «نظام جمهوری اسلامی ایران وظیفه حفظ و صیانت از مرزهای فرهنگی و هویتی و ارتقای آن را عهده‌دار است». در این میان البته فرهنگ غالب طبق قانون اساسی همواره فرهنگ انقلاب اسلامی است. هرچند این بیان از منظر حقوقی تکلیف مجری قانون را به‌درستی مشخص نمی‌کند، اما نشان می‌دهد که نگرانی از تهاجم فرهنگی موجود است و نقشه در بند ۱۸ فقط خواسته است تا موجودیت فعلی تنوع فرهنگی و قومی در ایران را قبول کند و نه توسعه آن را. از این رو در بند ۲۴ مهم‌ترین مسائل فرهنگی کشور را همین جنگ نرم و تهاجم فرهنگی می‌داند. جمع این همه در یک سند و انطباق آن با عملکردهای بین‌المللی البته سخت مشکل است، چون می‌توان گفت که در عمل تکلیف قوانین مشخص نیست و نوعی رویه سلیقه‌ای در سطح خارجی و داخلی حاکم است.

نتیجه‌گیری

تنوع فرهنگی و مهندسی فرهنگی عملاً همسو نیستند، مگر اینکه به یکی جهت داخلی و ملی دهیم و به دیگری بعد بین‌المللی و بیرونی. همچنین می‌توان یکی را ذیل حقوق بشر تعریف کرد و دیگری را زیرمجموعه حقوق شهروندی. تحقیق حاضر لزوم این تفکیک را نشان داد. اشاره مهم این بود که یکی از مهم‌ترین آثار حقوقی به رسمیت شناختن تنوع فرهنگی به‌مثابه حقوق بشر، قبول ارزش ثابت و مساوی همه فرهنگ‌های بشری در سطح جهانی است که اراده دولت‌ها باید بر حفظ کامل ارزش تنوع فرهنگی همچون تنوع زیستی در طبیعت باشد، البته قبول این فرضیه به قبول عدم نسبیّت در فرهنگ و سد مهندسی فرهنگی در حقوق داخلی منجر خواهد شد، درحالی‌که با فرض قبول تنوع فرهنگی به‌عنوان حقوق شهروندی، عملاً فرهنگ نسبیّت‌پذیر و مهندسی فرهنگی مشروع جلوه می‌کند، چون تنوع فرهنگی به‌مثابه حق بشری اقتباسی از تنوع در طبیعت است. همان‌گونه که حیات و زیست در عالم طبیعت متکثر و متنوع است، می‌توان پذیرفت که وجود فرهنگ‌های متفاوت در جوامع بشری هم حقی طبیعی است، چون این طبیعی بودن تنوع فرهنگ در واقع استمرار تنوع در طبیعت و از جمله خلقت بشر است. از سوی دیگر، تنوع فرهنگی به‌مثابه حقی شهروندی به معنای نوعی تبعیض مثبت به سود یک یا چند خرده‌فرهنگ ناتوان از رقابت است که لزوماً با روح عدالت سازگار نیست، هرچند ممکن است با انصاف مدنی توجیه‌پذیر باشد. از منظر اجتماعی هم نمی‌توان با رسمیت دادن به تنوع فرهنگی به هویت فرهنگی و ملی واحدی دست یافت. حداقل می‌توان گفت براساس حقوق مدرن که در آن توجه به فرهنگ ملی و رسمی معیار است، چنین چیزی در عمل ممکن نیست، هرچند از منظر حقوق پسامدرن در نظر ممکن باشد. به هر حال واقعیت آن است که تنوع فرهنگی به‌صورت

طبیعی در جوامع شرقی وجود داشته است و همواره در طول تاریخ شاهد زیست طبیعی و مسالمت‌آمیز فرهنگ‌ها به‌ویژه در عصر اسلامی بوده‌ایم که نمونه بارز آن سرزمین فلسطین در عصر خلفای مسلمان بوده است که ادیان و مذاهب در یک تجمع فرهنگی هریک از علایق و حقوق فرهنگی خویش برخوردار بودند. بحران جنگ فرهنگی در دو سه قرن اخیر محصول بحران در خود فرهنگ غرب است. جنگ‌های نژادی و نسل‌کشی و نبردهای خونین مذهبی زمینه حفاظت و حمایت از استحاله فرهنگی در درون دولت‌ها یا ایجاد حداقل حقوق زیستی برای آنها را ضروری می‌ساخت. در این شرایط بود که در دو دهه اخیر در قالب کنوانسیون تنوع فرهنگی تلاش شد تا به ترمیم این آسیب پرداخته شود. اما توقف غرب در حمایت از این نوع کنوانسیون‌ها و ترغیب و تشویق شرق به توسعه آن از موضوعاتی است که این مقاله به تبیین چرایی آن پرداخت و متأسفانه دولت‌های در حال توسعه بدون کاوش از فلسفه حقیقی آن عملاً به اجرای نسخه درمانی غربی در جامعه خود پرداخته‌اند؛ درمانی که اساساً متناسب درد در جامعه آنان نیست و اجرای چنین اسنادی جز آشفتگی و تدارک الزامات بیشتر حقوقی علیه خود معنی دیگری ندارد. شاید بتوان گفت محدودیت اختیاری و داوطلبانه حاکمیت امروز در قالب تنوع فرهنگی صورت می‌گیرد، اما قبول داوطلبانه چنین محدودیت‌هایی در قالب معاهدات بین‌المللی حتی در آینده نزدیک، عواقب جبران‌ناپذیری را از سوی رقبا بر ساختار حاکمیت و استقلال جوامع در حال توسعه وارد خواهد کرد. جمهوری اسلامی ایران و دوستانش در دهه اخیر با شوقی وصف‌ناپذیر به دنبال حمایت از این پدیده رفته‌اند، حال آنکه برای گریز از انتقادهای حقوق بشری، تنوع فرهنگی به مثابه چاه ویل جدید است که به دست خویشان ایجاد می‌شود. از این رو برای گریز از نوعی ژست حقوق بشرگرایی در قالب مشروعیت‌بخشی تام به تنوع فرهنگی، حداقل به‌عنوان نسخه‌ای جامع برای همه موارد زیر پیشنهاد می‌شود:

- تنوع فرهنگی به معنای همزیستی فرهنگی در سطح ملی تعریف شود؛
- تنوع فرهنگی به معنای گفت‌وگوی فرهنگی^۱ در سطح بین‌الملل تعریف شود؛
- تصویب قوانین الزام‌آور تنوع فرهنگی مشروط به الحاق بدون شرط دول ابرقدرت و توسعه‌یافته باشد؛
- هدف ایجاد فرصت برابر برای حیات زیستی و طبیعی فرهنگ‌ها و نه ایجاد قدرت سیاسی و قضایی برابر برای فرهنگ‌ها باشد؛
- ایجاد حق پایه برابر برای حیات طبیعی فرهنگ‌ها و نه ایجاد امتیازات برابر و یکسان برای همه فرهنگ‌ها در اولویت باشد؛

1. Dialogue among cultures and civilizations

۲. به این معنا که تا زمانی که همه ابرقدرت‌ها بدون حق شرط چنین سندی را نپذیرفته‌اند، سایر دول از جمله دولت‌های غیرمتعهد از تصویب داخلی قوانین ناظر بر تنوع فرهنگی و خودالزامی خودداری کنند.

افزودن اصلی به مجموعه معاهدات ناظر بر هر نوع کنوانسیون ناظر بر تنوع فرهنگی با این بیان: تنوع فرهنگی به معنای تضمین حقوق پایه فرهنگها، حمایت از آزادیهای اساسی آنها و ایجاد فرصت برابر برای حیات اجتماعی آنها، نباید در تعارض با آزادیهای عمومی، امنیت جمعی، حقوق همگانی و مصالح عمومی ای باشد که یک جامعه دموکراتیک براساس آن شکل گرفته است.

منابع

۱. فارسی

الف) کتابها

۱. قرآن کریم
۲. ----- (۱۳۸۸)، مبانی حقوق عمومی در قرآن مشروعیت قدرت و مقبولیت دولت در قرآن، تهران: میزان.
۳. ----- (۱۳۸۸)، نظریه نسبیت در حقوق شهروندی (تحلیلی مبتنی بر اطلاق در حقوق طبیعی)، تهران: گرایش.
۴. ----- (۱۳۹۱)، نقد مبانی فلسفی حقوق بشر: فلسفه طبیعی حقوق بشر، تهران: مخاطب.
۵. ----- (۱۳۹۳)، حقوق بشر و شهروندی در آرای ائمه شیعه علیهم السلام، تهران: مخاطب.
۶. دبیرخانه شورای عالی انقلاب فرهنگی (۱۳۹۲)، نقشه مهندسی فرهنگی کشور.
۷. ریاست جمهوری (۱۳۹۳)، پیش نویس منشور حقوق شهروندی.
۸. کمیسیون ملی ایران-یونسکو.
۹. گودرزی، محسن (۱۳۸۳)، گرایش های فرهنگی و نگرش های اجتماعی در ایران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۱۰. مطهری، مرتضی (۱۳۶۸)، پیرامون انقلاب اسلامی، تهران: صدرا.
۱۱. ----- (۱۳۷۴)، نهضت های اسلامی در صد ساله اخیر، تهران: صدرا.

ب) مقالات

۱۲. جاوید، محمدجواد (۱۳۸۶)، «حقوق بشر در عصر پسامدرن، انتقاد از شاهکارهای فلسفی در فهم حقوق ذهنی»، فصلنامه حقوق، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، ۳۷ (۳).

۲. خارجی

1. Finkelkraut, A. (2013), 'Il n'y a rien de raciste à vouloir persévérer dans son être': <http://www.hebdo.ch>.
2. Halpern, C. (2011), Communautarisme, une notion équivoque ; Retrieved from Science Humaines Portal.
3. Colin, A. (2016), Les notions clés de l'ethnologie, Analyses et textes, Coursus sociologie.
4. Mario, d'Angelo (2002), Diversité culturelle et dialogue des civilisations: l'évolution des concepts de 1990 à 2001, coll. Innovations & Développement, n° 7, Idée Europe, Paris.
5. Mauss, M. (n.d.), Sociologie et anthropologie, chapitre VI, Les techniques du corps, PUF
6. Schnapper, D. (2007), Qu'est-ce que l'intégration?, Dominique Schnapper, p.14
7. Alexis, B., 2011. Diversité culturelle | Citoyen de demain. Available at: <http://www.citoyendedemain.net/agenda/diversite-culturelle> [Accessed May 3, 2020].
8. COL, A., (2017), Cultural engineering: a global approach, for sustainable human development and international cooperation. , p.7. Available at: <https://www.linkedin.com/content-guest/article/cultural-engineering-global-approach-sustainable-human-alexandre-col> [Accessed May 3, 2020].
9. Council of Europe, (2016), Human rights in culturally diverse societies 3 Guidelines adopted by the Committee of Ministers 3 Compilation of Council of Europe standards 3 Proceedings of the High-level Seminar ENG,
10. Javid, M.J., 2005. Droit naturel et droit divin comme fondements de la légitimité politique : une étude comparative du Christianisme et de l'Islam.
11. Javid, M.J., Sadeghi, M. & Shafizadeh Kholenjani, M., 2012. قضایای نامه دیدگاه .جل. حقوق, Judicial Law Views Quarterly.
12. Khamenei, 2001. Cultural invasion on Islam: a reality or a conspiracy theory? - Khamenei.ir. Available at: <http://english.khamenei.ir/news/5798/Cultural-invasion-on-Islam-a-reality-or-a-conspiracy-theory> [Accessed May 3, 2020].
13. PIECE, M., 2019. International and European Cultural Engineering (PIECE), M.A. | University Bourgogne Franche-Comté | Dijon, France - Mastersportal.com. Available at: <https://www.mastersportal.com/studies/276338/international-and-european-cultural-engineering.html> [Accessed May 3, 2020].
14. Ramsey, A.W., (1999), Re-forming the Body: Religion, Community, and Modernity by Philip A. Mellor and Chris Shilling. The American Journal of Sociology, 104(6), pp.1893-1894. Available at: [https://books.google.com/books?hl=en&lr=&id=Yz2blVr7y4wC&oi=fnd&pg=PP12&dq=.+\(Shilling,+1997,+p.+70\)+Body&ots=IL3MI71kDl&sig=XN-Cu45VVrxqHO6iz6fnZxLN-7M#v=onepage&q=.+\(Shilling%2C+1997%2C+p.70\)+Body&f=false](https://books.google.com/books?hl=en&lr=&id=Yz2blVr7y4wC&oi=fnd&pg=PP12&dq=.+(Shilling,+1997,+p.+70)+Body&ots=IL3MI71kDl&sig=XN-Cu45VVrxqHO6iz6fnZxLN-7M#v=onepage&q=.+(Shilling%2C+1997%2C+p.70)+Body&f=false) [Accessed April 25, 2020].

15. Stankunowicz Eryk, (2015), France Failed Its Cultural Diversity Policy. Available at: <https://www.forbes.com/sites/forbesinternational/2015/01/15/france-failed-its-cultural-diversity-policy/#38f66ed8844a> [Accessed May 3, 2020].
16. Tasin, C., (2011), Oui le multiculturalisme est un échec ! Oui, le problème c'est l'islam ! - Riposte Laïque. Available at: <https://ripostelaique.com/oui-le-multiculturalisme-est-un-echec-oui-le-probleme-cest-lislam.html> [Accessed May 3, 2020].
۱۷. اسماعیلی, ۲۰۱۷. معنای حدیث «اِخْتِلَافُ اُمَّتِي رَحْمَةٌ» چیست؟/ تقیه یک تاکتیک مدیریتی است . Available at: <https://www.mizanonline.com/> <https://www.mizanonline.com/fa/news/474669/%81> [Accessed May 3, 2020].
۱۸. باز, ب., ۲۰۰۱. الحکم علی حدیث: (اختلاف اُمّتی رحمة) Available at: <https://binbaz.org.sa/fatwas/9137/> [Accessed May 3, 2020].

